

# حماس در میانه سیاست اروپا و آمریکا از انزوا تا همکاری

با گذشت دو ماه از تراژدی غزه، حماس موضع خود را به عنوان یک طرف اجتناب ناپذیر گفتگوهای مصالحه تقویت نموده است. در قاهره دستگاه دیپلماسی برای ایجاد دولت وحدت ملی فلسطینی با محوریت فتح و برقراری صلح پایدار تلاش می‌کند. نشانه‌هایی وجود دارد که دولت اوباما نگاه تازه‌ای به مناقشه خاورمیانه دارد، اروپا و آمریکا در حال متقاعد شدن برای پذیرفتن حماس به عنوان بخشی از راه حل و نه بخشی از مشکل هستند و اسرائیل متقاعد می‌شود که باید مطالباتش را محدود نماید.

یافت و جای پای خود را در انتخابات پارلمانی محکم‌تر کرد. حماس هم از این جنگ نابرابر سربلند خارج شد و نتیجه آن قدرت گرفتن آرمان فلسطین با راهکار حماس بود. فاجعه غزه به طور مشهودی نشان داد که حماس بازیگری غیرقابل انکار است و اینک در حال پیشی گرفتن از فتح می‌باشد و این موضوع فتح و حامیان غربی و عربی آن را نگران کرده است. افول سریع اقبال عمومی به سازمان فتح، کار اروپا و آمریکا را برای اینکه این جنبش را نماینده تمام مردم فلسطین تلقی نمایند، بسیار سخت نموده است، لذا به احتمال زیاد آمریکا و اروپا نخواهند توانست حماس را در روند بازسازی غزه منزوی نمایند. حماس از ارزش پیروزی سیاسی خود آگاه است و بذر

پیروزی‌های اسرائیل در جنگ‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اساس دکترینی شد که بر مبنای آن اسرائیل باید قدرت بلامنازع منطقه باشد و این دکترین تاکنون ادامه دارد. اما نتایج جنگ‌های لبنان و غزه و تغییرات ژئوپلتیک منطقه خصوصاً ظهور ایران قدرتمند، معادلات استراتژیک اسرائیل و هم‌پیمانان آمریکایی و اروپائیش را بر هم زد. متعاقب تجاوز ۳۳ روزه تابستان ۲۰۰۶ اسرائیل به لبنان که بر اثر آن رؤیای شکست ناپذیری اسرائیل در هم شکست، بحران ۲۲ روزه غزه اولین جنگ از آغاز تأسیس اسرائیل بود که فلسطینیان بدون کمک همسایگان عرب خود با اسرائیل جنگیدند. همان طور که حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه برنده سیاسی و نظامی نهائی بود، نفوذش افزایش

محبوبیت خود را در کشورهای عربی پاشیده است. از این رو اوبر ودرین وزیر خارجه پیشین فرانسه محروم نمودن اروپا از گفتگو با حماس را بی‌معنی دانست و افزود دیپلماسی برای گفتمان حتی با دشمنان، ابداع شده است. بحران غزه بار دیگر ناکارآمدی سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا را برملا کرد. کشورهای اتحادیه اروپا از ابتدا بر سر این سؤال که با چه شدت و لحنی تجاوزات اسرائیل در غزه را محکوم نمایند، با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. ایرلند، بلژیک و سوئد خواستار آن بودند که وزیران خارجه اتحادیه اروپا حملات اسرائیل به مدارس سازمان ملل و مقر مرکزی کمک رسانی "آنروا" را به طور کامل و به شدت محکوم نمایند. گروه دیگری از اعضا از جمله انگلیس، فرانسه، آلمان و هلند به این امر تمایلی نداشتند و مانع چنین تصمیمی شدند. کشورهای منتقد همچنین خواستار آن شدند که وزیران خارجه اروپا اعلام نمایند تحقیقات گسترده‌ای را پیرامون نقض احتمالی حقوق بشردوستانه بین‌المللی در غزه توسط هر دو طرف درگیر مناقشه انجام خواهند داد. این بار نیز آلمان، ایتالیا و رومانی با این موضوع مخالفت نمودند. آلمان تصریح نمود به شرطی با انجام تحقیقات موافق است که محکومیت اسرائیل از روی میز برداشته شود. برخی از کشورهای عضو استدلال نمودند طرح این موضوع در موقعیتی که اتحادیه اروپا تلاش می‌کند اسرائیل را به بازگشائی مرزهای غزه تشویق نماید، عاقلانه نیست. همچنین در حالی که جناح آتلانتیکی اتحادیه شامل اکثریت اعضای جدیدالورود بر پیش شرط توقف خشونت‌ها و به رسمیت شناختن اسرائیل توسط حماس تأکید می‌نمودند، گروهی از اعضا شامل فرانسه، اسپانیا و یونان با اشاره به غیرواقع‌بینانه بودن این درخواست، پایان بخشیدن به خشونت‌ها و برقراری

آتش‌بس را مرجح می‌دانستند. رژیم اسرائیل در پاسخ مثبت به طرفداران اروپایی خود مرزهایش را برای ورود محدود کمک‌های انسانی به غزه گشود، اما جان کلنسی سخنگوی کمیسیون اروپایی رسماً تصریح نمود کمیسیون از اقدامات اسرائیل به ستوه آمده و از گفتگو با آن ناامید شده است، زیرا قوانین بین‌المللی و اصول بشردوستانه را زیر پا می‌گذارد و در مسیر کمک رسانی اروپا ممانعت ایجاد می‌نماید.

همزمان با محکومیت تجاوزات اسرائیل توسط افکار عمومی جهان، روز ۱۸ ژانویه مرکل، براون، سارکوزی و برلوسکونی با سفر به بیت المقدس و حضور در کنار اولمرت با اتخاذ یک ژست آشتی‌جویانه به میزبان خود اطمینان لازم را دادند که حتی یک عمل ناپسند و مغایر با مقررات بین‌المللی مانع از دوستی اروپا با اسرائیل نمی‌گردد. چند هفته پیش از آن یعنی اواسط دسامبر اتحادیه اروپا تصمیم گرفته بود روابط سیاسی و همکاری‌های خود را با اسرائیل افزایش دهد، پس از جنایات جنگی در غزه، هرگز تجدید نظری روی توافقات مزبور صورت نگرفت. اتحادیه اروپا خود را با شرایط تحمیلی توسط اسرائیل وفق داد و هیچ مجازات و اجباری برای تل آویو در نظر نگرفت. مرکل، سارکوزی و براون در نامه‌هایی مشترک به رئیس وقت دولت اسرائیل و رئیس جمهور مصر، حمایت خود را از برقراری آتش‌بس دائمی در نوار غزه اعلام کردند. در نامه‌ای که خطاب به ایهود اولمرت آمده بود، آلمان، فرانسه و انگلیس به همراه سایر شرکا از تلاش‌های دولت اسرائیل و مصر برای برقراری آتش‌بس دائمی در غزه حمایت کرده و اعلام آمادگی نمودند که با دست زدن به یک سلسله اقدامات، به پایان یافتن قاچاق اسلحه به غزه کمک کنند. آنها ابراز امیدواری کردند تا با برقراری آتش‌بس دائمی در غزه،

پویایی جدیدی برای صلح دائمی در خاورمیانه به وجود آید.

در دیدار ژانویه ۲۰۰۹ وزرای خارجه اتحادیه اروپا با تزییی لیونی وزیر امور خارجه وقت اسرائیل، سولانا تمایل ۲۷ عضو اتحادیه اروپا مبنی بر گشودن گذرگاه‌ها بین غزه و جهان خارج را به اطلاع میهمان خود رساند و افزود اتحادیه حاضر است مأموریت ناظران خود در گذرگاه رفح را مجدداً فعال نماید و در صورتی که دو طرف موافق باشند و از اتحادیه اروپا رسماً بخواهند، حضور اتحادیه را به سایر گذرگاه‌های بین غزه و اسرائیل نیز تعمیم دهد، لیونی گفت که کشورش هدیه‌ای به حماس نخواهد داد و مذاکره‌ای با تروریست‌های حماس انجام نخواهد گرفت. در مورد گشودن گذرگاه‌ها نیز اسرائیل دو خواسته خود را مطرح نمود: اول آزادی گلیاد شالیت سرباز ربوده شده در سال ۲۰۰۶ و دوم کنترل شدید تونل‌های زیرزمینی بین غزه با مصر. ایهود اولمرت هم در این ارتباط، واگذاری بازسازی غزه به حماس و تأمین مشروعیت برای حماس را غیرممکن دانست. شیمون پرز رئیس جمهور اسرائیل در دیدار با هانس گرت پوترینگ رئیس پارلمان اروپا در بیت‌المقدس از اروپائی‌ها خواست از هرگونه ابراز تفاهم نسبت به اسلام‌گرایان حماس و حمایت از آنان خودداری نمایند. پرز حماس را یک سازمان تروریستی و خطرناک نامید و هرگونه تفاهم و حمایت از آنها را موجب به اشتباه افتادن فلسطینی‌ها دانست. اسرائیل بسیار علاقمند است که اتحادیه اروپا برای انسداد مسیرهای قاچاق اسلحه به غزه مساعدت نماید. آتش بسی که اسرائیل در پی آن است لاجرم باید حمایت آمریکا، اتحادیه اروپا و همچنین برخی از کشورهای سازش‌کار عرب را به همراه داشته باشد. اتحادیه اروپا علی‌الاصول برای این امر آمادگی دارد و گفته شده که امکانات اجرائی آن را بررسی نموده است،

اما هنوز مشخص نیست که این حضور در چه شکل و قالبی صورت خواهد پذیرفت. به عقیده سولانا، اتحادیه آمادگی دارد کنترل راه‌های مرزی بین رفح و مصر را از سر بگیرد، اما در این باره نیاز به مذاکره و تبادل نظر با حماس دارد، این در حالی است که اتحادیه اروپا در حال حاضر راه‌های گفتگو با حماس را رسماً مسدود نموده است. کارل بیلدت وزیر خارجه سوئد هشدار داده که این موضوع تنها زمانی فایده بخش است که اسرائیل مرزهایش را باز بگذارد تا غزه بتواند یک زندگی اقتصادی معمولی به دست آورد، در غیر این صورت آنها به حفر تونل ادامه خواهند داد.

اتحادیه اروپا با استفاده از غیبت چند هفته‌ای آمریکا در خاورمیانه تلاش کرد از طریق دیپلماتیک به اقداماتی در منطقه دست زند، هر چند که از وزن خود و نقش آمریکا در بحران خاورمیانه به خوبی اطلاع دارد و دچار توهم نمی‌شود. طی چند ماه غیبت آمریکا در صحنه سیاسی خاورمیانه، انگلیسی‌ها ضمن تسریع در روند ترانزیت و صادرات تسلیحات به اسرائیل، برای توقف حملات اسرائیل خود را به آب و آتش نزدند. اما نیکولا سارکوزی توانست خلأ ناشی از عدم حضور جرج بوش را پر کند. او در همه بحران‌ها از جمله جنگ تابستان گذشته قفقاز، بحران مالی در پائیز یا بحران خاورمیانه جلودار صحنه دیپلماسی بود. ورود اوباما به صحنه به معنای بازگشت ایالات متحده به دیپلماسی بین‌المللی و پایان پراتنز سارکوزی بود. خانم والدنر، کمیسر سیاست خارجی اتحادیه اروپایی و هیلاری کلینتون، وزیر خارجه ایالات متحده در دیدار خود در واشنگتن اتفاق نظر داشتند که اسرائیل باید گذرگاه‌های مرزی به نوار غزه را باز کند تا امکان کمک به فلسطینی‌ها فراهم شود. فررو والدنر که خود خواستار گشوده‌شدن بی‌قید و شرط این

گذرگاه‌هاست، از دولت جدید ایالات متحده انتظار دارد انگیزه‌های جدیدی برای ادامه روند صلح در خاورمیانه ایجاد کند. باراک اوباما با انتخاب جرج میشل سناتور پیشین به عنوان فرستاده ویژه خود در خاورمیانه نشان داد که موضوع خاورمیانه همچنان در مرکز توجهات وی قرار دارد. میشل در اواخر دهه ۱۹۹۰ نقش مهمی در فرآیند صلح ایرلند شمالی ایفا نموده است. خانم والدنر می‌گوید از انتخاب مقامات جدید آمریکا قوت قلب گرفته است. به گفته وی، ظاهراً اوباما به توصیه اروپایی‌ها گوش فرا داده و رسیدگی به منازعه خاورمیانه را در اولویت و ارجحیت سیاست خارجی خود قرار داده است. اسرائیل از هم اینک آثار تغییر رژیم در ایالات متحده را حس می‌کند. دولت اوباما نارضایتی خود را نسبت به نارسائی‌های مختلف انجام گرفته از سوی اسرائیل ابراز داشته و تلاش می‌کند جدی بودن تغییر در سیاست خاورمیانه‌ای خود را اثبات نماید. استقرار دفتر دائمی جرج میشل در بیت‌المقدس و سفر هیلاری کلینتون به منطقه برای طرفین درگیر در خاورمیانه پیام دارد. اختلاف نظر بین آمریکا و اسرائیل بر سر شهرک‌سازی یهودیان نیز مشخص است و اسرائیل به‌رغم نارضایتی آمریکا به این کار خود ادامه می‌دهد.

دیپلماسی اروپا و آمریکا اینک بیشتر نگران مسأله بازسازی غزه است، زیرا از یک‌سو نگران سرنوشت سرمایه‌های خود در اراضی فلسطینی است که تاکنون چند نوبت توسط اسرائیل ویران شده است و از سوی دیگر نمی‌تواند موجبات تقویت حماس را برقرار سازد. افکار عمومی جهان اسلام و مقاومت فلسطینی نیز نسبت به سیاست اروپا و آمریکا در خاورمیانه به عنوان متحد بی‌قید و شرط اسرائیل سوء ظن دارند. اظهارات رسمی کلینتون در بیت‌المقدس تأییدی بر واقعیت این دغدغه و نگرانی است. کلینتون از این سفر نیز برای تأکید دوباره بر قوت

روابط آمریکا- اسرائیل استفاده کرد و حمایت تزلزل‌ناپذیر و دائمی ایالات متحده از کشور اسرائیل و تعهد قوی خود نسبت به امنیت اسرائیل را ابراز داشت. اعلام سازمان عفو بین‌الملل نیز که ایالات متحده را به عنوان بزرگترین صادر کننده سلاح به اسرائیل و ناقض تعهداتش در مورد حقوق بشر و قوانین بشردوستانه در زمان جنگ معرفی نمود، بر شدت نگرانی‌ها افزود. آمریکا در زمان ریاست جمهوری جورج بوش قراردادی ده ساله که ارزش آن به ۳۰ میلیارد دلار می‌رسد برای صادرات اسلحه به اسرائیل امضا کرده بود. همچنین مشخص گردید برخی از اروپائی‌ها از جمله انگلیس، هلند و بلژیک در تسلیح اسرائیل مشارکت داشتند.

موضوع حضور اروپا در بازسازی ویرانی‌های تجاوز رژیم صهیونیستی به غزه، بازگشائی گذرگاه‌ها و دسترسی سازمان‌های امدادی به نیازمندان همچنان گروگان اختلاف نظر اروپائی‌ها در قبال وضعیت دولت حماس است. از یکسو اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۰ تاکنون ۳ میلیارد یورو برای کمک به فلسطین اختصاص داده و هر سال بین ششصد تا هفتصد میلیون یورو در فلسطین هزینه می‌کند و هر بار شاهد نابودی زیرساخت‌های تأسیسی از سوی خود توسط آتشباری اسرائیل می‌باشد. از سوی دیگر، اغلب اروپائی‌ها و رژیم اسرائیل با خارج نمودن حماس از انزوای دیپلماتیک مخالفند و تمایل ندارند به حماس که کنترل غزه را در اختیار دارد کمک نمایند و یا اقدامات آنها به تقویت پایگاه سیاسی - اجتماعی حماس منجر گردد. در چنین وضعیتی معلوم نیست کار بازسازی غزه چگونه انجام خواهد شد. در عین حال تحرکات دیپلماتیک برای یافتن یک راه حل مورد قبول طرفین ادامه دارد. در این راستا کشورهای شرکت کننده در نشست ۲ مارس در اجلاس شرم الشیخ وعده

دادند ۴/۵ میلیارد دلار کمک در اختیار تشکیلات خودگردان قرار دهند. سهم ایالات متحده آمریکا از این کمک ۹۰۰ میلیون دلار، سهم اتحادیه اروپا ۵۵۴/۱ میلیون دلار و تعهد کشورهای عرب ۱/۶۵ میلیارد دلار بود، ولی رهبران غربی چه قبل و چه بعد از نشست نسبت به رفتار خود در مورد دولت آتی فلسطین رفع ابهام نکردند. به خصوص تصریح شد کمک‌های تعهد شده از طریق سازوکار موجود یعنی تشکیلات خودگردان و نه از طریق حماس در اختیار قرار خواهد گرفت. ولی آیا چنین امری امکان‌پذیر خواهد بود؟ نیکلاس سارکوزی از فلسطینی‌ها خواست با هم مصالحه نمایند و مصالحه را یکی از کلیدهای صلح و یکی از شرایط ایجاد کشور فلسطینی دانست. این گفته به معنی آن است که اگر فلسطینی‌ها در مورد تشکیل دولت وحدت ملی توافق نمایند، اروپا و آمریکا ناچار خواهند بود با دولتی متشکل از حماس همکاری نمایند. در نتیجه دولت آتی فلسطین از مقبولیت گسترده بین‌المللی برخوردار خواهد بود. سولانا اعلام داشت گفتگوهایی با بازیگران اصلی در منطقه انجام خواهد داد، اما تصریح نکرد که آیا اتحادیه اروپا با حماس نیز که کنترل غزه را در دست دارد و اروپا و ایالات متحده آن را جنبشی تروریستی می‌دانند (هر چند که از موفقیت آن در سال ۲۰۰۶ استقبال کردند) مذاکره خواهد نمود؟ کارل شوارزنبگ وزیر امور خارجه چک که کشورش ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا را بر عهده دارد در این خصوص تصریح می‌نماید تا زمانی که جنبش حماس از ایده نابودی اسرائیل دست برندارد و از توسل به فعالیت‌های تروریستی خودداری نکند، نمی‌توان این جنبش را به عنوان یک طرف مذاکره پذیرفت. سولانا در این ارتباط به صورت مبهم گفته است: ما با دولت فلسطین همکاری خواهیم کرد و حتی به طور ضمنی

اشاره کرد که اگر دولتی حاصل اتحاد ملی بین فتح و حماس ایجاد شود، با مجموعه جدید (شامل حماس تحت اقتدار حکومت خودگردان) نیز مذاکره انجام خواهد گرفت. چنین ائتلافی در سال ۲۰۰۷ به مدت سه ماه وجود داشت. اسرائیل نگران آن است که گفتگوها بین فتح و حماس به تشکیل دولت وحدت ملی با مشارکت حماس بیانجامد، زیرا چنین نتیجه‌ای موجب مشروعیت بخشیدن بین‌المللی به حماس خواهد شد، ولی گمانه‌زنی‌ها در مورد تشکیل دولت وحدت ملی فلسطینی حول اجرای توافق ۲۰۰۷ مکه در خصوص تشکیل یک دولت وحدت ملی با فتح یا چیزی بلندپروازانه‌تر یعنی ورود حماس به تشکیلات خودگردان و مطالبه ۴۰ درصدی کرسی‌ها براساس نتایج انتخابات ۲۰۰۶ دور می‌زند.

توسل رژیم صهیونیستی به جنایات جنگی در جریان حملات اخیر به غزه و همچنین مشارکت آمریکا و برخی کشورهای اروپایی در تجهیز و تسلیح اسرائیل موضوع دیگری است که اروپا و آمریکا را تحت فشار قرار داده است. بر خلاف ادعاهای مقامات نظامی اسرائیل و براساس شواهد متقنی که در اختیار سازمان‌های به اصطلاح مدافع حقوق بشر و دول غربی قرار دارد، وسعت استفاده از سلاح‌های ممنوعه به حدی است که انکار آن توسط مقامات اسرائیلی خالی از اعتبار می‌باشد. سازمان عفو بین‌الملل تأیید نمود که اسرائیل در جنگ غزه از موشک‌های آتش‌زا، بمب‌های ۵۰۰ پوندی و گلوله‌های فسفوری استفاده کرده است. این سازمان اسرائیل را به حمله مستقیم به افراد و مکان‌های غیرنظامی در غزه متهم نمود و آن را نا متناسب و بی‌محابا خواند. این گزارش همچنین به بمب‌های ۵۰۰ پوندی قابل کنترل موسوم به مارک-۸۲ اشاره کرد و افشا نمود بقایای بمب‌های استفاده شده در غزه دارای نشانه‌ای از

کارخانجات ریئتون آمریکا بوده است. این گزارش استفاده گلوله‌های فسفوری توپ در نواحی پرجمعیت شهری را مصداق جنایت جنگی خواند. علاوه بر گلوله‌های فسفوری توپ و بمب‌های سنگین، بقایای موشک‌های آتش‌زای موسوم به Hellfire نیز حاکی از استفاده از موشک‌هایی است که توسط کارخانجات بوئینگ و لاکهید مارتین آمریکا تولید شده‌اند. کاربرد گلوله‌های فسفوری برای سوزاندن افراد و نابود کردن خانه‌ها بر اساس بند ۱۱۱ کنوانسیون ژنو مصداق جنایت جنگی محسوب می‌شود. اروپا و آمریکا باید پاسخگویی نقض مکرر خطوط قرمز معاهدات بین‌المللی از سوی اسرائیل باشند.

### جمع‌بندی

۱. به‌رغم سیاست مشت آهنین و حملات همه‌جانبه نظامی اسرائیل و سرعت حلزونی معنی‌دار آمریکا و اروپا، اسرائیل نتوانست حماس را نابود سازد. اینک سیاست حذف حماس آشکارا بیهوده است، رهبران سیاسی عرب ناتوان به نظر می‌رسند و رژیم‌های متزلزل عرب نگران پس‌لرزه‌های تقویت جنبش مقاومت غزه در کشورهای خود هستند. اکنون توازن قدرت در منطقه به شدت تغییر کرده و جمهوری اسلامی ایران کلیدهای ثبات منطقه‌ای را در دست دارد و به سوی جلو گام برمی‌دارد. ایران تنها کشوری است که رهبری حرکت جهانی مهار اسرائیل و محکومیت جهانی جنایات آن کشور را در دست گرفته است. اگر هدف اسرائیل از حمله به غزه کنار زدن حماس از صحنه فلسطین و گامی بلند در راستای بازسازی سیستمی و تغییر رژیم منطقه بود، می‌توان استدلال نمود که در هدف اصلی خود ناکام بوده است، زیرا حملات اسرائیل به طور قابل توجهی محبوبیت حماس را ارتقا بخشیده و اینک حضور قوی‌تر حماس در غزه به منزله استخوانی در گلوی اسرائیل خصوصاً احزاب کارگر و

کادیم و ناکامی سیاست منزوی سازی اروپا و آمریکا می‌باشد، لذا آنها مصمم هستند با تغییر تاکتیکی، حماس را تضعیف و سیطره محمود عباس را به غزه بازگردانند. بسیاری از ناظران معتقدند تضعیف نفوذ ایران در خاورمیانه و احیای قدرت تشکیلات خودگردان در غزه از جمله اهدافی است که به آرامی در حال پیگیری است.

۲. ایالات متحده، اروپائی‌ها و اسرائیلی‌ها بتدریج در مورد معامله‌ای به قیمت کم‌رنگ شدن جایگاه حماس در سایه فتح به مفاهمه می‌رسند. از آنجا که حماس کنترل غزه را در اختیار دارد و عمق استراتژیک آن در جهان اسلام تقویت شده است، می‌توان پیش‌بینی نمود که سیاست انزوای حماس در کوتاه‌مدت و در صحنه عملی غیرمحتمل است و اروپا و آمریکا مجبور خواهند بود به‌رغم آنکه حماس را از سال ۲۰۰۶ در رده سازمان‌های تروریستی قرار داده‌اند، به شکلی ارتباط و همکاری کنترل شده با این سازمان را بپذیرند. از این رو اتحادیه اروپا به جای حساسیت در مورد چهره‌های مسؤول در دولت وحدت ملی احتمالی، بر اصول همکاری و برنامه‌های آنها متمرکز خواهد شد. برخی از کشورهای اروپایی ارتباط با حماس را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و در میان مشاوران اوپاما نیز کسانی قرار دارند که وی را تشویق به برقراری تماس‌های دیپلماتیک سطح پایین با حماس نموده‌اند. تغییر موضع رسمی آمریکا و انگلیس در مقابل کشورهای که قبلاً محور شرارت نامیده می‌شدند و اعلام سیاست جدید انگلیس برای آغاز گفتگوی رسمی با شاخه سیاسی حزب‌الله لبنان تأییدی بر رویکرد جدید است. برای ایجاد ساختار جدید، رویکردی چندجانبه در پیش گرفته خواهد شد. به نظر می‌رسد اروپا که مهم‌ترین کمک‌کننده بین‌المللی به فلسطینی‌هاست، نقش تعیین‌کننده‌ای در این نزدیک‌سازی و ساختارسازی برعهده خواهد گرفت.

گروهی اعتقاد دارند حماس با توجیه نیاز به وحدت ملی، غلبه بر ناراضیان داخلی، خروج از فشار بین‌المللی و ضرورت بازسازی ویرانی‌ها و با کسب امتیازاتی، طرح دولت وحدت ملی را خواهد پذیرفت. در این راستا، سیاست انزوای کامل حماس نیز جای خود را به تضعیف تدریجی جنبش و تعامل مشروط خواهد داد. اروپا و آمریکا به جای پیش شرط به رسمیت شناختن اسرائیل توسط حماس،

نقطه عزیمت خود را بر توقف خشونت‌ها قرار خواهند داد. پذیرش چنین امری برای اسرائیل و حامیان غربی آن از جمله نومحافظه‌کاران سخت خواهد بود، اما این اتفاق روی خواهد داد.

*ابوالفضل کاشانی*

*اداره اول غرب اروپا- وزارت امور خارجه*